

نگاهی به الْمُقْنَعَةُ شیخ مفید (قُدَّسَ سِرُّه)

سید محمّد رضا حسینی جلالی^{##}

ترجمه جویا جهانبخش^{##}



اشاره:

المُقْنَعَةُ مفید(ره) از دیرینه‌ترین نگارشهای فقهی امامیه است. این مقاله تا حدود زیادی کلیّات جغرافیای فکری و قلمی حاکم بر این کتاب را روشن می‌سازد و امیدست تمهیدی برای برداشتن گامهای بلندتر و استوارتر در راه شناخت میراث فقهی شیعه باشد. ایدون باد!

المُقْنَعَةُ فراخ دامنه‌ترین کتاب فقهی شیخ مفید است که بنا بر مذهب امامیه نگارش یافته.

اِتراجمنگاران و کتابشناسان بسیار از این فقه‌نامه سترگ یاد کرده‌اند و البته در چگونگی ضبط نام آن ناهمسوئی‌هایی دارند. ابن شهر آشوب از این اثر به عنوان رسالة المقنعة، و نجاشی و ابن قوطی و بروکلیمان به عنوان الرسالة المقنعة، و شیخ آقابزرگ

پژوهشگر (عربی زبان) علوم حدیث و مدرّس فقه و أصول در حوزه علمیه قم.

پژوهشگر میراث اسلامی و طالب علم حوزه علمیه اصفهان.

طهرانی در الذریعه به عنوان المقنعة فی الأصول و الفروع، دجیلی به عنوان المقنعة من كتب الفقه المعتمدة، و شماری دیگر به عنوان المقنعة فی الفقه یاد کرده‌اند.^۱

شیخ مفید در آغاز کتاب گفته است که آن را «از برای امتثال فرمانِ سیّد امیر جلیل - أطال الله فی عزّ الدّین و الدّنیا مدّته، و أدام الله بالتّأیید نصره و قدرته، و حرس من الغیر آیامه و دولته»^۲ تألیف کرده

که فرمان داده بوده است مختصری در احکام و فرائض دین و شرایع اسلام گرد کرده آید تا جوینده را در باب دین تکیه گاه باشد و دیده‌ور را بدان معرفت و یقین بیفزاید، پیشوای راهجویان، و رهنمای خواهندگان، و اُمین عبادت‌پیشگان باشد، که در کار دین به آن پناهند و در برابر اختلافگران از آن داوری خواهند؛ و این کتاب با بیان اعتقاداتی آغاز گردد که بر عامّة مُکلفان واجب است و بالغان را اِهمال آن نمی‌رسد؛ چه، اعتقاد ریشه ایمان است و بنیادی است که همه اُدیان بر آن بنا شده‌اند؛ و پذیرش کردارها به واسطه آن است، و هدایت از ضلالت، به وسیله آن، متمایز می‌گردد.

چنان که از مقدّمه الْمُقنعة پیداست، این کتاب اشتمال دارد بر:

أولاً: أصول دین - که در قالب این أبواب عنوان داده شده: «باب اعتقادی که در اثبات معبود واجب است...»، سپس «باب اعتقادی که درباره پیامبران خداوند واجب است...»، سپس «آنچه در باورداشتِ امامت واجب است»، آنگاه «باب آنچه در زمینه ولایتِ اولیای خداوند و عداوت دشمنانِ نافرمانِ خداوند واجب است»، و آنگاه «باب آنچه در باورداشتِ معاد و جزاء و قصاص و بهشت و دوزخ واجب است».

ثانیاً: فروع دین و احکام - که در آغاز، چُنین عنوان یافته: «باب آن شرایع اسلام که شناخت و عمل بدان واجب است»؛ آنگاه شیخ مُجمَلی از محتوای کُل کتاب را یاد کرده و گفته است:

... من - إن شاء الله -، پس از اِجمالی که گذشت، آنگونه که مقتضای دین باشد، وجوه آن را تبیین و تفصیلش را یاد می‌کنم. شیخ کتابهای فقهی را با «نماز» و «طهارتهائی که پیش از آن واجب است» می‌آغازد؛ آنگاه به أبواب نمازها - نخست: واجب، و سپس: مستحب - می‌پردازد؛ و پس از آن به «زکات»، آنگاه به «باب روزه‌های واجب»، و سپس به «حج» پرداخته، در پایان احکام حج، چُنین عنوانی می‌گشاید: «کتاب مختصر اُنسَابِ پیامبر و اُئمه - صلی الله علیه و علیه - و تاریخ

مَوَالِد و وَفَيَات، و مَوَاضِع مَشَاهِد، و فَضْل زِيَارَت ايشان و گزارشِ آن، و آنچه بدان مربوط باشد».

پس از آن، باقیِ أبوابِ فقه را در بابِ مُعاملات به معنای اَعْم، و سپس مُعاملات به معنای اَخْص، یاد کرده و آنگاه أبوابِ قضا و احکام و فرائض را آورده.

سپس بابی گشوده است به عنوان «مختصرِ صورتهایِ سیارِ شنامه‌ها (/ کتب الوصایا...)» و در آن صیغه‌هایِ عُقود و ایقاعات و غیر از آنها را آورده است که محتاجِ کتابتِ نصوصِ مُعین‌اند و نصوصِ آنها باید جامعِ شرائطِ لازم باشد و فرض‌هایِ ضرور یا موردِ نظر را فرا بگیرد. این باب از أبوابِ خاص و منحصر به فرد این کتابِ گرانهاست و الْمُفْتِنَةُ با آن پایان می‌پذیرد.

[درجِ مُجْمَلی از مباحثِ علمِ اُصولِ دین (کلام) - که برخی بدرست آن را «فقهِ اکبر» خوانده‌اند -، در آغازِ فقه نام‌هائی چون الْمُفْتِنَةُ که عمدهٔ مباحثشان به فروعِ دین و احکامِ فرعی باز می‌گردد، شیوهٔ مختارِ گروهی از فقیهانِ متقدم است.

باید توجه داشت که فقه با أبوابِ عبادات آغاز می‌شود و «عبادت» باید مقرون به قصدِ تَقَرُّب به خداوندِ متعال باشد؛ قصدِ تَقَرُّب هم بدونِ معرفتِ معبود حاصل نمی‌گردد. پس طبیعی است که پیش از عبادات از اُصولِ معرفتِ دینی سخن رود. شیخ مفید هم در این مقدمه داشتنِ مباحثِ اعتقادی بر فقهی، به راهِ پیشینیانی چون شیخ صدوق - رضوانُ اللّهِ علیهما - رفته است که در آغازِ الهدایه‌اش فصلی در بابِ اُصولِ دین، مُقَدِّم بر مباحثِ فروع و احکام، پرداخته. البته روش مفید و صدوق در پژوهشهایِ عقیدتی متفاوت است، لیک این تفاوت به اصلِ مُقَدِّم داشتنِ «عقیده» بر «عمل» لطمه‌ای نمی‌زند.^۳

به هر روی، هرچند مباحثِ عقیدتی - به عنوانِ یک مقدمهٔ ضرور - در الْمُفْتِنَةُ مجالِ طرح یافته است، مقصودِ اصلی از تألیفِ این کتابِ فروعِ دین بوده. بیش و کم، از همین روی هم شیخ بزرگوار ابوجعفر طوسی - اَعْلَى اللّهُ مَقَامَهُ - در شرحی که بر الْمُفْتِنَةُ نوشته، بخشِ عقیدتیِ آغازِ کتاب را شرح نکرده.^۴]

اهمّیّتِ این کتاب، مُستندِ عیِ وقتی بیش از آنچه ما به این تأملات اختصاص داده‌ایم، است تا حقِّ معرفتیِ آن گُزارده‌آید. لیک کوشیدیم نگاهی سریع بر الْمُفْتِنَةُ بیفکنیم و نکته‌هایی را که در این صفحاتِ عرضه می‌داریم گِرد کردیم؛ باشد که به غُور در این کتاب و به‌چنگ آوردنِ شیوهٔ فقهیِ شیخ مفید از آن، یاری رساند:

نکته نخست: این اثر، از گونه کتابهای «مُجَرَّد» در زمینه فقه و فتویٰ بر بنیادِ مذهب است.

مُصْطَلَحِ فقیهان است که کتابِ فقهیِ مشتمل بر احکامِ شرعی و مُجَرَّد از استدلال را «مُجَرَّد» می‌خوانند و کتابِ مشتمل بر استدلال را «مُجَرَّد» نمی‌گویند. **المُتَنِعَةُ** شیخ مفید هم، مانند همه کتابهای فقهی که برای عَمَل و از برای مُقَلَّد نوشته می‌شود - و از جمله رساله‌های عَمَلِیّه‌ای که امروز نزد ما متداول است -، چون حاوی أدله نیست، «مُجَرَّد» قلمداد می‌گردد.

از این منظر می‌توان **المُتَنِعَةُ** را از کهن‌ترین رساله‌های عَمَلِیّه متداول و جامع همه ابوابِ فقه به شمار آورد. شیخ مفید کتاب **الإشراف** را نیز به همین أسلوب تألیف کرده است ولی در آن تنها به عبادات بسنده نموده. احکام **النساء** او نیز - که تنها ویژه فقه زنان است - ازین دست است.

پاره‌ای از استدلالها در بابِ احکام و استناد به روایات هم که در کتاب **المُتَنِعَةُ** آمده، بیشتر مربوط است به أدله اُعمال و اذکارِ مُسْتَحَبّ و مَسْنُون - که شیخ به ذکر همه آنها ملتمز بوده -؛ مانند آنچه در فضیلتِ اذان، و به تأخیرافکندنِ دو سَجده شکر از نافله مغرب، و در بابِ نمازِ شب و فضیلتِ آن، و ثوابِ روزه، و فضیلتِ ماهِ رمضان، و فضیلتِ شب و روزِ آدینه، یاد کرده است.

در کتابِ زکات هم، در استدلال بر مطالبی که ایراد کرده است، بسیار به ذکرِ روایات پرداخته، و همچنین در مقدمه بیشترینه کتابها و ابوابِ فقهی به یادکردِ آنچه در فضیلتِ اُعمال و ثوابِ آنها رسیده است، دست یازیده.

در برخی مواضع، مانند مسأله عددیه، و وجوه چهلگانه روزه، و فضلِ حج نیز به تفصیل گرائیده است.

[بر روی هم قریب به «۴۰۰» (چهار صد) حدیث و روایت در **المقنعه** موردِ استدلال و استشهاد واقع گردیده^۵، و باید در نظر داشت که این تازه در جایی است که شیخ ورود در تفاسیلِ اجتهادی و استدلالی را با مقصد و مقصودِ بنیادینِ کتابش ناسازگار می‌دیده است.]^۶

شیخ در راستایِ روشِ مختارِ خویش، اختلافاتِ واقع میان فقها را نیز، خواه فقیهان درونِ مذهب و خواه فقیهان مذاهبِ دیگر - غیر از امامیه -، یاد نکرده در باب اختلاف فقیهان درون مذهب: هر چند **المُتَنِعَةُ** مختصّ فقه شیعی است، شیخ مفید، آنچه را نزد

فقیهان شیعه به ثبوت رسیده، بر مبنای رأی و فتوای خویش، بر حَسَبِ نصوصِ ثابت، ثبت کرده و به اقوالِ گوناگون نپرداخته است، جز در مواردی نادر، مانند اختلاف در مصرفِ خمس در زمانِ غیبتِ امام - علیه السلام -، یا جوازِ روزهٔ مُسْتَحَبِّ گرفتن در سفر - که در آن گفته است: «... به حق نزدیک تر است» - و در بابِ مُنْكَرِ قتل با عدمِ بیّنه - که گفته: «این - إن شاء الله - حکمِ محتاطانه تری است» - و پاره‌ای موارد که خلافِ آنچه را نخست گفته بر می‌گزیند و دلیلی بر این مخالفت یاد می‌کند و می‌گوید: «و بر اساسِ آن عمل کن» یا «نزد من، عمل، بر اساسِ آن است».

البته این موارد بسیار اندک‌اند، و به روشِ «تجرّد» که الْمُقْنَعَه بر شالودهٔ آن بنا شده است، زبانی نمی‌رسانند.

در بابِ فقهِ عامّه هم، دانستیم که این کتاب به گزارشِ فقهِ شیعه اختصاص داده شده و به احکامِ فقیهانِ عامّه نمی‌پردازد؛ ولی شیخ، به طورِ مثال، در بابِ «۳۰» اَصْنَافِ چَریه از کتابِ زکات (ص ۲۷۰)، و آنجا که در بابِ ارث می‌گوید: «این اجماعی است از ائمّه - علیهم السلام -، و عامّه در آن به خلافِ ما عمل می‌کنند» (ص ۶۸۹)، و جایِ دیگر که در تفسیرِ آیهٔ حکمِ داود و سلیمان - علیهما السلام - (الأنبیاء: ۷۹) می‌گوید: «- چنان که عامّه [...] گمان برده‌اند - [حکمِ سلیمان - علیه السلام -] از جهتِ قیاس یا تخطئه در اجتهاد مخالفِ آن [= حکمِ داود - علیه السلام -] نبوده است» (ص ۷۷۱)، در اینگونه موارد و بدینسان به یادکردِ آراءِ فقیهانِ عامّه پرداخته است.

البته این استطراد هم خروج از روشی که یاد کردیم نیست [و احتمالاً ناظر به پاره‌ای ضرورت‌ها و اقتضائاتِ حاکم بر محیط و زمان بوده است؛ به ویژه که حکومتِ مُتَغَلَّبِ بغداد - چنان که می‌دانیم - تابعِ فقهِ عامّه و مروجِ مذاهبِ فقیهانِ سنی بود و ترویجِ اندیشه و فقهِ شیعی از سویِ شیخ مفید در بغداد - تا حدودی - مُخَالِفْخَوَانِ فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌گردید].

نکته دوم: این کتاب هم «فقه» و هم «فتوی» را در بردارد:

اینگونه بر می‌آید که قَدْما میانِ مُصْطَلَحِ «فقه» و مُصْطَلَحِ «فتوی» فرق می‌نهادند و شیخ طوسی هم عنوانِ کتابِ خویش، النّهایة فی مُجَرّدِ الفقه و الفتاوی، را بر این اساس نهاده است.

از روشِ شیخ مفید در الْمُقْنَعَه، برای ما روشن شد که وی این تمایز را مبنایِ عملِ خود در قسمِ عبادات قرار داده است.

او در هر باب مسائلی فقهی را عنوان می‌کند و احکام را به ترتیب واجبات و مستحبات، بدون استدلال، یاد می‌نماید؛ آنگاه در پایان هر باب، عنوانی برای آنچه «زیادات» می‌خواند، می‌آورد.

در پایان کتاب صلاة باب «۳۵» را به عنوان «الزیادات فی ذلك»، و در کتاب زکات باب «۳۸» را به عنوان «الزیادات»، و در پایان صوم باب «۳۷» را به عنوان «الزیادات فی ذلك» و باب «۳۸» را به عنوان «باب آخر من الزیادات»، و در حج، باب «۲۹» را به عنوان «من الزیادات فی فقه الحج» خوانده است.

گاه شیخ در ضمن این أبواب «زیادات» به استدلال پرداخته است و أحياناً گفته: «و فقه هذه الفتوى...»^۷ یا «و فقه هذا...»^۸ یا «و علیه العمل و هو أفتقه».

چنین برمی‌آید که مسائلی عنوان شده در أبواب این کتاب، اگر بدین اعتبار که از مسائلی مطرح شده در قرآن یا حدیث بوده و نصوص - به وضوح و بدون حاجت به استدلال و کاربری اجتهاد - بر آنها دلالت می‌کرده است، در کتابهای فقهی پیشین آمده باشد یا بر زبانها جاری بوده است، از مسائلی «فقه» به شمار می‌رود. آنچه هم «فقه أهل بیت - علیهم السلام» خوانده می‌شود و در باب آن ادعای إجماع می‌گردد، بدین اعتبارست که نصوص بر آن دلالت می‌کند و اختلافی در آن نبوده.

اگر هم این مسائل [پیشتر در آن منابع] عنوان نشده است و شیخ با گونه‌ای از عملیات اجتهادی و استدلال به اموری که از نص آشکار نیست، بدانها رسیده است، از مسائلی «فتاوی» به شمار می‌رود و همین مسائل است که «الزیادات علی الفقه» (را افزون بر فقه) خوانده شده.

شیخ این جداسازی را در همه أبواب عبادات به کار بسته است؛ لیک در ابوابی که پس از حج آمده‌اند و از نکاح آغاز و به دیات ختم می‌شوند عنوانی از برای أبواب زیادات نیافتیم.

گویا شیخ در دیگر أبواب، «زیادات» را در ضمن «فقه» آورده است؛ چه می‌بینیم که با تعبیر «لأن...» یا «و ذلك أن...» بر بعض مسائل استدلال می‌کند.

شاید چون مسائل فتوائی که در این أبواب فقهی به آنها پرداخته اندک شمار بوده‌اند و نیازی به گشودن باب مستقلی برای یاد کردنشان نبوده، اینگونه «فتاوی» را در ضمن «فقه» آورده است!

همچنین تصوّر می‌کنم این أبواب زیادات باشد که کتابهای فقهی تألیف شده از سوی

مجتهدانِ امامیه را از کتابهایی که اهلِ حدیث از امامیه تألیف کرده‌اند، متمایز می‌سازد، چه، مؤلفاتِ فقهیِ محدثان به مسائلِ مذکور در نصوص بسنده می‌کند و محدثان می‌کوشند غالباً الفاظِ حدیث را که بر حکم دلالت می‌کند بعینه بیاورند. این ویژگی دربارهٔ رسالهٔ فقهیِ علی بن بابویه، و کتابهای فقهیِ فرزندش، صدوق، - مانند المقتنع -، خاطر نشان گردیده است؛ هرچند که روشِ شیخ طوسی نیز در التّهایه همین گونه دانسته شده.

اما شیخ مفید بدین روش پایبند نبوده، و شیوهٔ وی - چنان که مؤلفاتِ مختلفش چنین است - آن بوده که مسائل و احکام را تا به غایت ممکن توضیح دهد. نکتهٔ سوم: کتاب مشحون از آگاهیهای ارزشمند فراوانی است که داخل در موضوع اصلی آن نیز نیستند و در عرصهٔ ویژهٔ دیگری بدانها پرداخته می‌شود، لیک شیخ آنها را در این کتب درج کرده و به اندک مناسبتی از این آگاهیها بهره برده است. ما از این دست، بدین موارد بازخوردیم:

نخست: اعمال و اذکار نافله و مستحب:

شیخ به طرزی فراخ دامنه بخش کلانی از نمازهای مستحبِ نافله و جز آن، و اذکار و اوراد و ادعیه - به ویژه نیایشهای دراز دامن - را در این کتاب آورده است، که جایگاهشان کتابهای اعمال و ادعیه است، نه کتب احکام. از همین روی، عالمان و بسیاری از فقیهان پس از مفید، کتابها و مؤلفاتی را به این مقاصد اختصاص دادند؛ که امر واضحی است.

از اینگونه موارد که در الْمُفْتَنَة آمده، مطالبی است که شیخ در بخش نماز شب و دعاها، آن، و به ویژه دعاها، طولانی و تر، و دعاها، روزان و شبان ماهِ رمضان، و نمازهای شبانه و روزانهٔ این ماه، و استخارات و نمازها و ادعیهٔ آن، و دعای روزِ عَرَفَة، و فضیلتِ آدینه و شب و روزش، و فضائلِ روزها و مناسبتها و دعاها، آنها آورده است.

دوم: تفسیر آیات قرآن:

شیخ، در این کتاب، به کثیری از آیاتِ کریمه [- یعنی: بیش از ۱۳۰ (صد و سی) آیه^۹ -] استشهد [و استدلال] کرده و به تفسیر پاره‌ای از آنها دست یازیده است؛ که این نمونه آنهاست:

شیخ در «باب قبله» گفته است:

«قبله همان کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۱۰} <المائدة: ۹۷> و مسجد قبله آنکس است که از آن دور باشد، زیرا روی کردن به مسجد روی کردن به کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿قَدْ تَرَى ثَقَلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَتَهُ تَرْضَاهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^{۱۱} <البقرة: ۱۴۴> که مراد همان «نَحْوَهُ» [یعنی: جانبِ آن] است. شاعر - که لقیط الایادی^{۱۲} باشد - گفته است:

وَقَدْ أَظْلَكُكُمْ مِنْ شَطْرِ ثَغْرِكُمْ هَوْلٌ لَهُ ظَلَمٌ تَغْشَاكُمْ قِطْعًا^{۱۳}

و در این اختلافی نیست که مراد وی از «شَطْرِ ثَغْرِكُمْ»، «نحو» [یعنی: جانبِ] آن بوده است.^{۱۴}

در بخش «جنایت بهائم» (/ تخریب و افسادی که از جانب بهائم برسد) گفته است: خدائی - عزَّ وَّجَلَّ - فرمود: ﴿وَدَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا﴾^{۱۵} <الأنبياء: ۷۸ و ۷۹> آنگاه گفته:

گوسپندان شبان در تاکستانِ مردمان چربدند و برگش بخوردند و تباه کردند. داود - علیه السلام - حکم کرد که گوسپندان مالکانِ تاکستان را باشند؛ و سُلیمان - علیه السلام - حکم کرد که مالکانِ گوسپندان تاکستان را آبیاری کنند و به صلاح آرند، و مالکانِ تاکستان پشم و شیرِ گوسپندان برگیرند تا آنگاه که تاکستان بدان حالت بازآید که به هنگام صلاح و سلامت بود، و چون چنین شد منفعتِ پشم و شیرِ گوسپندان به مالکانشان بازمی‌گردد چنان که پیش از تباه‌کاریِ گوسپندان نیز از آن ایشان بود. شیخ گفته است:

این حکم، ناسخ حکمِ داود - علیه السلام - بود، و - چنان که عامَّة نادان گمان برده‌اند - از جهت قیاس یا تخطئه در اجتهاد مخالفِ آن نبوده است.^{۱۶} [ص ۷۷۰ و ۷۷۱].

سوم: زیارات:

مؤلفاتِ بسیاری هست که نصوصِ زیارات را با فضلِ زیارت گرد آورده، و شیخ مفید نیز در دو کتابِ مختصر مناسک الإمامین و کتاب المزار در این راه گام برداشته است.

وی مجموعه‌ای از زیارات را نیز در الْمُقْنَعَه آورده که غالباً با آنچه در کتاب المزار آمده همسان است.

[شاید بنیادی‌ترین داعی درج زیارات در الْمُقْنَعَه، پیوند و تناسبی باشد که میان پاره‌ای از آداب و مستحبات فريضة حج - چون زیارتِ روضه نَبَوِی (ص) و مَشَاهِدِ صحابه نیکروش - با زیارتِ دیگر مَرَاقد و عَتَبَاتِ مقدسه وجود دارد.]^{۱۷}

چهارم: اَنَسَاب:

چنان که گفتیم، شیخ در بابِ ویژه‌ای اَنَسَاب را عنوان نموده و در آن باب اَنَسَابِ معصومان - علیه السَّلام - را با اختصار فراوان یاد کرده که گاه با آنچه در کتاب الإرشاد آورده ناهمسان است. [البته] این ناهمسانی [- چنان که در دیگر متون مذهبی و تاریخی نیز دیده می‌شود - مربوط است به جزئیاتی چون نام و نشانِ مادران^{۱۸} که أحياناً - و به طورِ عادی - در میانِ مورخان و نسب‌بگان، مورد اختلاف واقع می‌شده است و چیز تازه‌ای نیست. آنچه] در خور تأمل می‌باشد [اختلافِ گزارشِ اِرشاد و مُقْنَعَه است که احتمالاً معلول تجدید نظرِ مؤلف در رأی پیشین و ای بسا دستیابی به اخبار و منابع جدید باشد.

شاید داعی بنیادینِ یادکردِ اَنَسَاب در این کتابِ شیخ مفید، زیاراتِ مقنعه بوده باشد که لختی پیشتر از آنها یاد کردیم.

چرا که خاطر نشان کردنِ اَنَسَاب، متضمنِ بیانِ اَتِّصَالِ صاحبانِ مَرَاقدِ به خانۀ وحی است، و بدونِ شناختِ این اَتِّصَال و پایگاهِ والاّیِ صاحبِ مزار، عَمَلِ زائر، بی‌روح و کورکورانه و بی بصیرت خواهد بود.^{۱۹}

نظر به اَهَمِّیَّتِ آنچه در بابِ موالید و وفیاتِ پیامبر و اِمامان - علیه و علیهم السَّلام - در الْمُقْنَعَه آمده است، یکی از فضلاّی شیعه این گزارشهایِ الْمُقْنَعَه را در تکنگاریِ جداگانه‌ای فراهم آورده که دستنوشته آن موجود است.^{۲۰}

پنجم: موضوعاتِ گوناگون:

در خلالِ کتابِ موضوعاتِ گوناگونی را می‌یابیم که شیخ بدانها پرداخته. نمونه را، هنگامِ ولادتِ حَسَنِین - علیهما السَّلام - را یاد می‌کند که پس از نمازِ مغرب بوده (نگر: ص ۱۱۷)، و به حدیثِ غدیر و یادکردِ رخدادِ آن (نگر: ص ۲۰۳) و یادکردِ فدک (ص ۲۸۹) می‌پردازد.

ششم: بحثهای لغوی و فنی:

شیخ به تبیین بعضی معانی لغوی - مانند آنچه درباره معنای «کعبین» یاد کرده (ص ۴۴) - پرداخته، و همچنین پاره‌ای موضوعات فنی را - مثل آنچه در تفسیر «دائرة هندی» و چگونگی عملش در معرفت وقت گفته (نگر: ص ۹۲) - خاطرنشان کرده است.

هفتم: واپسین باب:

واپسین باب الْمُقْنَعَه، باب بی نظیری است که شیخ گشوده و در آن، ساختار مجموعه‌ای از عقود و ایقاعات را، به شکل طرح اسناد کامل و در بردارنده آن شروط که شرع در صحّت آنها معتبر می‌داند - و پردازششان جز با دقت و به دست یک متخصص صورت نمی‌تواند پذیرفت -، ثبت کرده است.

این باب، مطالبی را در بردارد که تبیین و تعیین آنها برعهده فقیه نیست، لیک شیخ مفید - بسان دیگر آثارش - این کتاب را کار بُردی تر و از برای مُراجعان قابل استفاده تر ساخته است؛ چنان که مُقَيّد بوده عبارات خویش را واضح و بی ابهام بنگارد و مسائلی را بیاورد که معمول و متداول و مورد ابتلاي مُکلفان است.

همین ابعاد و مشخصات، در کنار دیگر مشخصات و ابعادی که ما یاد نکردیم، موجب اهتمام و عنایت عالمان ما بدین کتاب شریف است.

نخستین کسی که در باب این کتاب بذلِ همت کرد، شیخ طوسی، شاگرد مفید، بود. وی با نگارش کتاب تهذیب الأحکام که یکی از مهمترین کتابهای شیعه در دانش حدیث - یعنی: کتب اربعه - گردید، در زمان حیات استادش به شرح الْمُقْنَعَه دست یازید. [البته عمر شیخ مفید چندان دراز نکشید تا نگارش تهذیب الأحکام به پایان رود. شیخ طوسی که در فصول آغازین تهذیب از استاد خویش به دعای «أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد کرده، در کتاب صَلَاحِ تهذیب از او به دعای «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد می‌کند و همین نشان می‌دهد که مفید - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَه - در همان اوایل تألیف تهذیب الأحکام در گذشته است.^{۲۱}

شُروح و حواشی فراوان هم که بر تهذیب شیخ نوشته‌اند^{۲۲} به اعتباری باید شُروح و حواشی شرح الْمُقْنَعَه قلمداد شوند و از برکات آن به شمار آیند. محور قرار گرفتن الْمُقْنَعَه در کتابی که یکی از کتب اربعه إمامیه و مبسوط ترین

حدیثنامه فقهی در میان جوامع اولیه حدیثی^{۲۳} است، نخستین و بزرگترین کامیابی این اثر در پهنه نگارشهای شیعی بود؛ به ویژه که شیخ مفید - قدس سره - از بن، این کتاب را، به آهنگ دیگری نگاشته بوده است و با اندکی تسامح می توان گفت: الْمُقْنِعَةُ «رساله عملیه»ی شیخ مفید بوده که در آن زمان زعامت شیعه را خاصه در مرکز خلافت - یعنی: بغداد - برعهده داشته.

نگارش تهذیب الأحکام بر محوریت این کتاب، هم نمودار اهمیت متن المقنعه بود، و هم این اهمیت را خلود و رسوخ دوجندان بخشید. [

پس از آن عالمان، مستمراً، الْمُقْنِعَةُ را، به عنوان منبع اساسی و جامع از برای آراء فقهی شیخ مفید که پژوهندگان از خلال آن می توانند شیوه شیخ مفید را در مطالعات و کاوشهای فقهی - به ویژه در فقه این مذهب - بشناسند، مورد توجه قرار دادند.

[عالمانِ امامیه به استنساخ الْمُقْنِعَةُ و تأمل در اختلاف نسخ آن، اهتمام و عنایت داشته اند. دستنوشتهای فراوانی که در کتابخانه های عمومی و خصوصی از این کتاب هست و گفت و گوهای که در کتب فقهی درباره بعض عبارات آن مجال طرح یافته، نمودار اهمیت آن نزد دین شناسان امامی است.^{۲۴}

المُقْنِعَةُ به سالهای ۱۲۷۴ و ۱۲۹۴ ه. ق. در تبریز چاپ سنگی شده و سپس دوبار در قم عیناً از روی چاپ سنگی منتشر گردیده. به سال ۱۴۱۰ ه. ق. هم از سوی مؤسسه النشر الاسلامی (وابسته به جامعه مدرّسین) در قم مقابله و حروفچینی و به اصطلاح تحقیق شده است. همین چاپ از سوی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید به عنوان دفتر چهاردهم از مجموعه مصنفات او تجدید و اعاده گردیده.^{۲۵}

باری تجدید تحقیق الْمُقْنِعَةُ - که در حقیقت نخستین تصحیح و تحقیق واقعی آن نیز خواهد بود! - ضرورت دارد و خوشبختانه - به قرار مسموع - در یکی از مؤسسات پژوهشی قم در دست انجام است.

ابن طائوس - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و أَرْضَاهُ - دستنوشته کُتَنَهِ و کرامندی از الْمُقْنِعَةُ داشته که در روزگار حیات شیخ مفید - أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُ - کتابت شده بوده است. همواز نسخه (یا: نسخه ها)ی دیگری یاد می کند که مطالبی افزون بر این دستنوشته عتیق پیشگفته داشته است. به حدس ابن طائوس، این مواد ابتداءً در حاشیه بوده است و بعدها کاتبی آنها را در متن گنجانیده.^{۲۶}

توجه به اینگونه نکات و احتمالات، در پی جوئی نسخ و ارزیابی اختلافات متن

المُفْتَنَةِ، - إِنْ شَاءَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ - بِسْ سُوْدَمَنْد و مؤثّر خواهد بود و اى بسا به مُصَحِّح و نسخه شناس إِمكان دهد تا رونوشتهاى مضبوطى را از چُنان دستنوشتههاى كُنانه در ميانِ نسخه هاى سده دهم و يازدهم و دوازدهم بازشناسى كند.]

وَاللَّهُ الْمُؤَقِّقُ وَالْمُسْتَعَانُ

پى نوشتها

۱. [این مقاله، ترجمه فصلی از کتابِ نظراتِ فى تراثِ الشَّيْخِ المفيد است (صص ۱۹۶ - ۲۰۴) که مترجم متنِ کاملِ این کتاب را با عنوانِ کارنامهٔ شیخ مفید در دستِ ترجمه و تحریر دارد.]
۲. [نگر: جهود الشَّيْخِ المفيد الفقيه و مصادر استنباطه، محمّد حسين نصّار، قم: ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۱۲۸]
۳. [این «سَيِّدُ أَمِيرِ جَلِيل» کیست؟ متأسفانه بعضاً مُهدئى إلیه بسیاری از اینگونه آثار را به روشنى نمى توان تعیین کرد. به همین سان در بابِ مُهدئى إلیه أوائل المقالات نیز إِبهام وجود دارد (نگر: أوائل المقالات، ط. دکتر مهدى محقق، ص ۸۳ و هفتاد و دو و هفتاد و سه).]
۴. [بنر نگر و سنج: جهود الشَّيْخِ المفيد الفقيه...، ص ۱۱۴ و ۱۱۵]
۵. [سنج: تهذيب الأحكام، ط. مطبعة النعمان نجف اشرف، ۳/۱.
- این بخش المقتنه، يعنى بخش عقيدنى - را، محمّد مؤمن بن. محمّد طاهر الدّين كرماني به سال ۱۱۴۲ هـ. ق. شرح کرده. دو نسخه از این شرح در خزانهٔ مرعشيّه در قم موجود است. نگر: معجم التراث الكلامى، مؤسسه الإمام الصادق (عليه السلام)، ۹۲/۴]
۶. [نگر: جهود الشَّيْخِ المفيد الفقيه...، ص ۱۲۳]
۷. [سنج: همان، ص ۱۳۴]
۸. [مانند ص ۳۸۰ از المُنْتَهَى طبع جامعهٔ مدرسين.]
۹. [مانند ص ۳۸۱ و ۳۸۲ از المُنْتَهَى همان طبع.]
۱۰. [نگر: جهود الشَّيْخِ المفيد الفقيه...، ص ۱۳۳]
۱۱. [يعنى: خداوند، كمبه را كه بيت الحرام است، مايهٔ قوامِ [دين و دنياي] مردمان قرار داده است.]
۱۲. [يعنى: نيك مى بينيم كه در آسمان روى [به هر سوى] مى گردانى. پس تو را به سوى قبله اى كه مى پسندى بگردانيم. پس روى به جانبِ مسجدالحرام بگردان، و هر كجا كه باشيد روى به جانبِ آن بگردانيد.]
۱۳. [لقيط بن يعمر بن خارجة إِيَادَى (در گذشته در حدود ۲۵۰ هـ. ق.) از شاعرانِ عرب جاهلى و هم روزگارِ شاپور ذوالأكتافِ ساسانى است. نگر: تفسير كبير، ترجمهٔ دکتر حَلَبى، ۱۸۲۸/۴، هامش.]
۱۴. [يعنى: از جانبِ رخنه گاهِ سرزمينتان هراسى بر شما سايه افكننده است و تيرگيهاى دارد كه پاره پاره فروپاشانده اتان! از براى اين بيت، نگر: شرح شواهد مجمع البيان، القزوينى، تحقيق الموسوى الميامى، ۹۱/۲.
- این بيت در ترجمهٔ تفسير كبير فخر رازى به قلمِ دکتر على أصغر حَلَبى (۱۸۲۸/۴، ج ۱) اندكى متفاوت، ضبط شده، و به طرزى بسيار بسيار متفاوت ترجمه گردیده است.]

۱۵. المقتعة، طبع جامعه مدرّسين (ص ۹۵)؛ که چاهی سقیم و عیناک است؛ همین مورد را [در چاپ جامعه مدرّسين] بنگرید [و ببینید چه اندازه در ضبط آن بی‌دقتی شده است!].
۱۶. [یعنی: و داود و سلیمان را [یاد کن] آنگاه که در کار کشت دآوری می‌کردند، چون گوسپندان کسان شبانه در آن چریده بودند، و ما بر دآوری ایشان گواه بودیم * پس آن را به سلیمان فهمانديم، و هریک را حکمت و دانش دادیم].
۱۷. [از برای این تفسیر و دیگر تفسیرهای شیعیانه ماجرأ، نیز نگر: روض الجنان و روح الجنان (تفسیر شیخ ابوالفتح رازی - قدّس الله روحه -)، تصحیح یاحقی و ناصح، ط. آستان قدس رضوی (ع)، ۲۵۲/۱۳ و ۲۵۳؛ و: مشابه القرآن و مختلفه، ط. انتشارات بیدار، ۲۴۸/۱ و ۲۴۹؛ و...]
۱۸. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، ص ۱۱۸].
۱۹. [سنج ص ۴۷۲ از المقتعة (چاپ جامعه مدرّسين) را با ص ۱۳۷ از جلد دوم الإرشاد (چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام)؛ و نیز ص ۴۸۲ از المقتعة را با ص ۲۷۳ از همان جلد الإرشاد].
۲۰. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، ص ۱۱۸].
۲۱. [در مجموعه‌ای به شماره ۱۸۰۵ (رویه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷) در کتابخانه مجلس. نگر: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، ص ۱۳۲].
۲۲. [سنج: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، ص ۱۳۳].
- شیخ طوسی - قدّس الله روحه العزیز - به سال ۴۰۸ هـ. ق. وارد بغداد شد و دو سال پس از آن تألیف تهذیب را آغازید که بیش از سی سال به طول انجامید. نگر: تاریخ حدیث، کاظم مدیرشانه‌چی، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷ هـ. ش، ص ۱۳۹ و ۱۴۰].
۲۳. [برای این شروح و حواشی، نگر: تاریخ حدیث، مدیرشانه‌چی، صص ۱۴۵ - ۱۴۸].
۲۴. [نگر: تاریخ حدیث، مدیرشانه‌چی، ص ۱۴۰].
۲۵. [نگر: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، صص ۱۲۸ - ۱۳۰].
۲۶. [نگر: جهود الشيخ المفيد الفقهية...، ص ۱۳۰ و ۱۳۱].
۲۷. [نگر: کتابخانه ابن طاووس، ترجمه جعفریان و قرائی، ج ۱ ص ۴۵۲].